

اصل کفالت در نکاح؛ تحلیل انتقادی جایگاه و چالش‌های آن در حقوق ایران

سعید محجوب^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۳۰

چکیده

کفالت به معنای تساوی زوجین در امر ازدواج است. این کفالت گاه به عنوان شرط صحت نکاح و گاه شرط لزوم نکاح عمل می‌نماید. مشهور فقیهان در فقه امامیه و قانون مدنی از میان معانی مختلف کفالت شرعی، ایمان به معنی اسلام را وصف موثر در کفایت کفالت شرعی لحاظ کرده‌اند. در کفالت عرفی و تحقق آن اوصافی همچون تساوی در نسب، حسب، تحصیلات، سن و درآمد، محل بحث قرار گرفته است و ضمانت اجرای آن را بنا بر پذیرش نظریه اشتراک ولی و دختر در نکاح، عضل ولی دانسته‌اند. هم‌چنین به تبع ایجاد دولت مدرن، می‌توان قسم سومی از کفالت را به عنوان کفالت قانونی در نظر گرفت که قانون مدنی متعرض آن گردیده است. ضمانت اجرای این کفالت، اداری و کیفری است و موجب بطلان نکاح نخواهد گردید، بنابراین اهمیت کفالت در آثار و ضمانت اجرای مترتب بر آن نمایان می‌شود. هم‌چنین چالش‌های لزوم اجابت خواستگار کفو و لزوم کفالت در نکاح موقت و عضل ولی از جمله مصادیقی است که در این راستا محل توجه قرار گرفته‌اند. از این رو نوشتار حاضر با روشی توصیفی تحلیلی و با گسترش دامنه‌ی تحقیق به قوانین داخلی و ارائه مدل و ضوابط عملی کفویت قانونی همراه با ضمانت اجرا، خلأ موجود در تحلیل‌های حقوقی در این موضوع را پر کرده تا در نهایت با ارائه نظام واره منسجمی از اصل کفالت و پاسخ به برخی چالش‌ها، نگاشته مذکور، سامان یابد.

کلیدواژه‌ها: اصل کفالت، شرط صحت، شرط لزوم، ولایت، عضل، کفو

مقدمه

اصل کفالت در نکاح، از دیرباز به عنوان یکی از مبانی مهم در فقه اسلامی و حقوق خانواده ایران مورد توجه قرار گرفته است. این اصل بر لزوم تناسب و همتایی زوجین در وجوه گوناگونی چون دین، مذهب، اصالت خانوادگی، و موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی تأکید دارد. هدف غایی این اصل، تحکیم بنیان خانواده، پیشگیری از بروز تعارضات و ناهماهنگی‌های احتمالی میان زوجین، و تضمین دوام و استحکام پیوند زناشویی است. در فقه امامیه اصل کفالت هرچند محل توجه فقیهان بوده است، اما به شدت نامنقح است. مدونه ای که جامع اصل کفالت باشد پیدا نگردید و با توجه به مبانی مختلف فقهی رویکرد به این اصل متشتت بوده است. در نظام حقوقی ایران نیز هیچ گاه به صراحت اصل کفالت به عنوان شرط صحت نکاح قلمداد نشده است، اما توجه به مفاد ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی نشان دهنده توجه تام به کفالت شرعی در نظام حقوقی ایران است. هم چنین مواردی همچون ازدواج دختر باکره، رضایت ولی قهری منوط به کفویت طرفین تلقی می‌گردد و عدم رعایت آن می‌تواند به عنوان عامل محدودکننده‌ای در صحت اذن ولی عمل نماید. با این وصف، ابهام در تعریف معیارهای دقیق کفویت و ضمانت اجراهای کیفری و مدنی صریح و موثر، موجب پیچیدگی در مسائلی چون لزوم اجابت خواستگار کفو، لزوم کفالت در نکاح موقت و عضل ولی و مواردی دیگر گشته است که نیازمند بررسی دقیق و علمی است. پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع فقهی، قوانین موضوعه مدنی و در مواردی رویه قضایی، به بررسی جامع و دقیقی از جایگاه حقوقی اصل کفالت، ارزیابی ضمانت اجراهای فعلی، و تبیین چالش‌های اجرایی آن در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. در این راستا سؤال اصلی این پژوهش بر این اساس استوار شده است که جایگاه حقوقی اصل کفالت در نظام حقوقی ایران و ضمانت اجرا و چالش‌های مبتنی بر آن چیست؟ آیا با تطورات بشری می‌توان قسم سومی از کفالت را نیز پیش بینی نمود که از بعدی دیگر به تساوی میان زوجین بپردازد؟

پیشینه تحقیق نشان‌دهنده وجود تحقیقاتی در این زمینه است: مقاله «کفالت در نکاح از منظر مذاهب و فرق اسلامی» نوشته‌ی اصغر کیفرخی در پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی،



شماره ۵، سال ۱۳۸۲. مقاله «کفایت در عقد نکاح از نظر فریقین» تألیف طاهر علی محمدی و خالد نبی نیا، چاپ شده در مجله فقه و حقوق خانواده، شماره ۶۰، سال ۱۳۹۳ که هر دو این مقالات ترویجی هستند. همچنین، مقاله ای با عنوان «ملاک کفویت و حکم نکاح دختر به غیر هم کفو از دیدگاه فقهای امامیه» اثر حبیب حاتمی کن کبود و سیده فاطمه طاهری در شماره ۱۱ مجله پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی، سال ۱۴۰۱ منتشر شده است. پایان نامه «بررسی فقهی - حقوقی هم کفو بودن زوج و زوجه از دیدگاه شیعه با تأکید بر آراء امام خمینی»، نوشته ی زهرا امیری و حسن رضا خلجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، ۱۳۹۳؛ پایان نامه «کفو بودن زوجین در فقه اسلامی»، اثر حفظ الله جعفری و ضیاء مرتضوی اشکذری، منتشر شده از سوی جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۶؛ مقاله «بررسی فقهی حقوقی پیرامون عزل در نکاح باکره ی رشیده»، تألیف ایزدی فرد و کاویار، مجله فقه و اصول، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۸۷؛ هم چنین کتاب معیار هم کفو بودن زوجین از دیدگاه مذاهب خمس و حقوق، اثر محمد عربشاهی چاپ شده در سال ۱۳۹۴ از دیگر مطالعات انجام شده در این حوزه اند. با این حال این نوشتار دارای دو وجه تمایز کلیدی است که آن را از آثار گذشته متمایز می سازد: ۱. تمرکز دوگانه بر فقه امامیه و نظام حقوقی ایران. توضیح آنکه برخلاف بسیاری از تحقیقات پیشین که عمدتاً بر فقه مذاهب خمس یا نظرات فقهای امامیه تمرکز داشته اند، پژوهش فعلی، علاوه بر بررسی فقه امامیه، به طور خاص وجهه نظر خود را کفویت در نظام حقوقی ایران قرار داده است. این تمرکز دوگانه به این معناست که پژوهش تنها به مبانی شرعی و فقهی کفویت بسنده نکرده، بلکه چگونگی تبلور این مفهوم و ضوابط مربوط به آن در قوانین موضوعه و عرف حقوقی کشور را نیز مورد تحلیل قرار داده است.

۲. ارائه کفویت قانونی و تبیین ضمانت اجرا. تمایز دوم و مهم تر این نوشتار، در ارائه و ضابطه مند ساختن مفهوم "کفویت قانونی" است. بسیاری از آثار گذشته بر تعریف فقهی و شرایط سنتی کفویت (مانند ایمان، اسلام، تمکن مالی و...) متمرکز بوده اند. اما این پژوهش فراتر رفته و کفویت قانونی را تعریف و ضوابط و معیارهای مشخص قانونی برای سنجش آن و هم چنین

ضمانت اجرای نقض آن را ارائه کرده است.

در این راستا این پژوهش در پنج بخش تنظیم گردیده که نخست به مفهوم کفایت و اقسام آن می‌پردازیم. سپس کفایت شرعی در فقه امامیه و حقوق ایران و ضمانت اجرای آن محل توجه قرار می‌گیرد. در قسمت سوم کفایت عرفی در فقه امامیه و حقوق ایران و ضمانت اجرای آن بحث می‌گردد. کفایت قانونی و چالش‌های این اصل در ادامه مورد تدقیق قرار می‌گیرد تا امکان نتیجه‌گیری مطلوب میسر گردد.

۱. مفهوم کفایت و اقسام آن

کفو در لغت به معنای نظیر است. (الزبیدی، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۲۹) این کلمه هم بر وزن فُعْلٍ و هم بر وزن فُعُولٍ آمده است. مصدر آن کَفَّات است و کفایت در نکاح از کفو آمده است. (ابن منظور بدون تاریخ، ۱۳۹)

در اصطلاح، برخی فقیهان (صدر ۱۴۳۰ هـ. ق. ۱۳۲۰) برای کفو معانی متعددی به شرح ذیل ارائه داده‌اند: الف- مجرد صلاحیت برای زوجیت بعد از مقایسه زن و مردی خاص با همدیگر. به این مورد گفته می‌شود تناسب و صلاحیت این مرد برای شوهر آن زن شدن. ب- تساوی در تمامی شئون اجتماعی، به گونه‌ای که جامعه آن دو را نظیر و متماثل بداند. این معنای ریشه لغوی کلمه است. ج- تساوی در اسلام. این معنا از ظاهر بعضی روایات برداشت شده است. به عنوان نمونه در روایتی از علی بن بلال از امام صادق علیه السلام در خصوص شخصی از خوارج که سئوالی در مورد صحت ازدواج عجم و عرب پرسیده بود، آمده است که چگونه خون‌های شما برابر است، اما اندام‌های شما برابر نیست.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۳۴۵) همانگونه که مسلماً برابری دماء در اسلام هست، بنابراین برابری فروج نیز وجود دارد. د- برابری در ایمان. در کافی از پیامبر اسلام نقل شده است که بعضی از مومنان کفو بعض دیگرند. (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۰، ص ۶۰۴) در من لا یحضره الفقیه نیز از امام صادق به همین ترتیب وارد شده است. (ابن بابویه،

۱ قَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَتَنَكَّافُ دِمَائَكُمْ وَلَا تَنَكَّافُ فُرُوجَكُمْ



۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۹۳) ه- تساوی در تقوا.^۱ از میان این احتمالات متعدد، مشهور فقیهان امامیه، کفویت شرعی را منحصر به مسلمان بودن زوج تعبیر کرده اند. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۹۹، خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۲۵۷، مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹۹) چرایی این انحصار، از سویی ضعف روایات مرتبط با کفویت در ایمان و اشتراط تمکن است. (مشکینی اردبیلی ۱۳۹۲ ه. ش.، ۴۶۸) و از سوی دیگر به اختلاف در مفهوم ایمان بر می گردد. توضیح آنکه شیخ طوسی در مبسوط و خلاف دو چیز را در کفایت معتبر می داند. نخست ایمان و دوم تمکن از نفقه. (طوسی، ۱۴۰۷ ه. ق. ج ۴، ص ۲۷۱) در خصوص مفهوم ایمان مقصود از آن، در کلمات برخی فقهای متقدم به معنای شیعه بودن نیست، بلکه به معنای دین در مقابل عقائد مخالفان دین است. بنابراین منظور از ایمان، همان اسلام یا دین است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ ه. ق. ج ۲، ص ۹)

در خصوص شرط تمکن از نفقه، باید توجه نمود که ابن زهره نیز در غنیه (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴۳) به همین ترتیب عمل کرده است. این عبارات، موجب ابهام برخی فقیهان شده است. با این حال برخی فقیهان معاصر به صراحت با اشاره به گمراه کننده بودن عبارت، معتقدند مقصود از شرط تمکن نفقه، شرط صحت عقد نیست. چرا که ابن زهره بر خلاف عامه که شرایط متعددی برای صحت نکاح ذکر می کنند می گوید: «دو چیز معتبر است که یکی از آن دو چیز تمکن از نفقه است». ظاهراً این عبارت این است که امامیه دو چیز را شرط صحت می دانند و یکی از آن دو تمکن از نفقه است. ولی اگر کسی غنیه را نگاه کند تقریباً مطمئن می شود که این ظاهر بدوی مراد نیست، چون غنیه آنجا که شرایط صحت نکاح را ذکر می کند تمکن از نفقه را جزء شرایط ذکر نمی کند با آنکه اگر تمکن از نفقه شرط باشد جا داشت که اینجا

۱ در کافی آمده است: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص زَوَّجَ الْمُقْدَادَ بْنَ أَشْوَدَ- ضَبَاعَةَ بِنْتَ الرَّبِيعِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا زَوَّجَهَا الْمُقْدَادَ لِتَنْصَحَ الْمَنَاجِخَ وَلِيَتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَلِيَتَعَلَّمُوا أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۴) و- تساوی در پاکدامنی و تمکن مالی. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: الْكُفُوَانُ يَكُونُ غَفِيضاً وَ عِنْدَهُ يَسَارٌ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۷)

ذکر کند. آنچه ایشان ذکر می‌کند این است که کفائت عبارت از ایمان و یسار است، اما کفائت موضوع چه حکمی از احکام است را ایشان اینجا تعیین نمی‌کند که آیا در صحت عقد کفائت معتبر است. یا در جای دیگر وقتی در باب شروط صحت، ایشان اسمی از یسار و تمکن از نفقه نمی‌برد و در اینجا هم می‌گوید: در کفائت، یسار معتبر است، این دو عبارت خود يك نحوه ظهوری دارد در اینکه کفائت مربوط به شروط صحت نیست، بلکه موضوع برای حکم دیگری است. یعنی اگر مردی از دختر شخصی خواستگاری کرد و دارای شرایطی بود از جمله «یسار» داشت جایز نیست ولی دختر، او را رد کند و اگر رد کرد عاصی است. پس کلام غنیه ربطی به بحث فعلی ما ندارد، هر چند عبارت غنیه همراه کننده است. (شبیری زنجان‌ی بدون تاریخ، ۵۷۸۶) همین تعلیل را ابن ادریس در بیانی موجز اینگونه آورده است که یسار شرط صحت عقد نیست، و صرفاً زن در صورتی که زوج، دارا نباشد، خيار فسخ دارد و در این حالت عقد باطل نیست. در حالی که مقابل ایمان که همان کفر است، اینگونه نیست، چرا که اگر بعد از عقد مشخص گردد زوج، کافر است، کشف می‌شود که عقد باطل بوده است و زن نیز خیاری ندارد. (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۲۶۸)

پرسشی که در این مقام محل تامل این است که منظور از ایمان چیست؟ برخی از فقهای معاصر منظور از ایمان را نه به معنای اعتقاد به دوازده امام، و نه مرادف با اسلام دانسته‌اند. بلکه آن را عبارت از اعتقاد لازم و پایبندی به اموری دانسته‌اند که نجات‌بخش انسان از عذاب اخروی باشد. (شبیری زنجان‌ی بدون تاریخ، ۵۷۰۴) در احتمال دیگری نیز گفته شده که ممکن است دین به معنای تدین باشد، یعنی تدین اعتقادی که در عمل شخص نیز مؤثر باشد و در نتیجه، شخص آدم خوب و عادل باشد؛ فاسق و مثلاً شارب الخمر نباشد. در بعضی از روایات هم هست که به شارب الخمر و بعضی افراد دیگر دختر ندهید لذا این روایت اولیا را ترغیب می‌کند که اگر شخص خوبی بود و اعمال ناشایستی نداشت، به او دختر بدهید. (شبیری زنجان‌ی بدون تاریخ، ۵۷۰۹) در میان این احتمالات سه گانه، مشهور فقیهان معنای نخست را



برگزیده و آن را مطابق اطلاق آیه ۲۴ سوره نساء^۱ دانسته اند. به عنوان نمونه علامه (علامه حلی ۱۳۷۴ ه. ش. ۳۰۲) شرط ایمان زوج در نکاح با زن مومنه را قول مشهور می داند، اما سپس با تشکیک در این نسبت و بیان اینکه مساله اختلافی است، قول اشهر را جواز نکاح مومنه با غیر شیعه می داند. از این سخن مشخص می گردد که علامه، شرط اسلام بودن را کافی می داند. در خصوص معنای اول و دوم کفویت نیز، یقیناً در شریعت شرایطی جهت کفویت ذکر شده که اطلاق قول اول را مقید می سازد. در مورد شرط بودن اوصاف شخصی و شئون اجتماعی در کفویت شرعی نیز روایاتی در تقابل با این دیدگاه دیده می شود.^۲ بنابراین در اصطلاح شرعی، کفو بودن زوجین، به معنای برابری آن دو در اسلام است.

۲. کفائت شرعی در فقه امامیه و حقوق ایران و ضمانت اجرای آن

در معنای اصطلاحی به تفصیل بیان شد که از میان احتمالات شش گانه، کفویت شرعی به معنای برابری زوجین در اسلام است. قدر متیقن این ولایت برای پدر و جد پدری بر صغیر و مجنونی است که جنونش به صغرو متصل است. بنابراین ولایت بر بالغ عاقل و زن عاقل ثیب، هیچگونه ولایتی نیست. هم چنین در خصوص دختر باکره بالغ عاقل، چهار نظریه وجود دارد. نخست استقلال ولی است به گونه ای که فقط نظرو ولی شرط است. دوم استقلال دختر است به نحوی که فقط رضایت وی کافیهست. سوم تفصیل میان ازدواج دائم و موقت است و چهارم نظریه تشریک است که رضایت هر دو ضروری است. (یزدی، العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسین) ۱۴۲۱ ه. ق. ۶۲۳) ضمانت اجرای فقدان کفویت شرعی از آن جهت که مرتبط با صحت عقد است، بطلان نکاح دانسته شده است. (کاشف الغطاء ۱۳۵۹ ق. ۲۵)

در نظام حقوقی ایران، در اسناد بالادستی در خصوص اصل کفائت، مقرر ای یافت نشد. با

۱ وَأُجِّلَ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ. ترجمه: آنچه فراتر از این محرمات است، بر شما حلال است.

۲ به عنوان نمونه در روایاتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: «يَا جُؤَيِّرُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفًا وَشَرَفَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِيعًا وَأَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا وَأَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرِهَا بِعَشَائِرِهَا وَبَاسِقِ أُنْسَائِهَا» (کلبی، ۱۴۰۷ ق. ج ۵، ص ۳۴۰)

تدقیق در قانون مدنی که ماخوذ از نظر مشهور فقهای امامیه است، اصل کفائت به صراحت یافت می شود. ماده ۱۰۵۹ ذیل موانع نکاح تصریح نموده است: «نکاح مسلمة با غیر مسلم جائز نیست.» بنابراین از منظر قانون مدنی نیز به تبعیت از مشهور فقیهان، کفویت شرعی به معنای مماثلت در دین آمده و از شروط صحت نکاح شمرده شده است. بنابراین چنانچه زن مسلمانی اقدام به ازدواج با مرد غیرمسلمان نماید، عقد نکاح وی باطل است. دکترین حقوقی نیز در همین راستا حکم به بطلان نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان داده و مراد از اسلام در ماده را نیز اذعان به توحید و نبوت خاتم انبیاء ﷺ دانسته است. (جعفری لنگرودی، حقوق خانواده ۱۳۷۶، ۹۴)

۳. کفائت عرفی در فقه امامیه و حقوق ایران و ضمانت اجرای آن

فقهای امامیه کفویت عرفی را آن را به برابری در حسب، نسب، دارایی، شرف و مانند آن تعبیر کرده اند. (کاشف الغطاء ۱۳۵۹ ق، ۲۵) فقیهان بدون هیچ تردیدی، سقوط ولایت ولی را در موارد منع بدون دلیل وی از تزویج دختر، اعلام نموده اند. (گلپایگانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۹) باید توجه نمود مراد از سقوط ولایت در این موارد، مضیق شدن دایره ولایت و خروج تزویج در خصوص مورد است و یا به عبارت دیگر نفوذ ازدواج بدون نیاز به دخالت ولی در نفوذ عقد است. به هر روی، به جهت کفائت عرفی است که ولی می تواند مانع از نکاح دختر با غیر کفو خود شود. مقصود از عرف نیز، عرف ممدوح و پسندیده است، بنابراین عرف هایی که مرتبط با اخلاق حسنه و پسندیده نیستند، در این مقام محل توجه نیست. شاهد این تفسیر آنکه در برخی روایات از کفو، تعبیر به عقیف و ملأئت شده^۱ که این تعبیر نشان دهنده اخلاق نیکو و استطاعت در برآوردن نیازهای منزل است. هم چنین از تزویج با بداخلاق نهی شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۴۰۹)

نکته قابل تامل دیگر مفهوم ولایت پدر در کفویت عرفی است. باید توجه نمود که با تغییر

۱ قَالَ عَ الْكُفُوُّ أَنْ يَكُونَ عَفِيفاً وَ عِنْدَهُ يَسَار

مبنا این مفهوم می تواند توسعه و تضییق یابد. بنابراین در صورتی که نظریه تشریک در ولایت پدر با دختر پذیرفته شود، ولایت پدر چیزی جز ممانعت وی از ازدواج دختر با غیرکفو نیست، در حالی که براساس مبنای استقلال ولی در تزویج، مفهوم ولایت گسترده تر است. (سند ۱۴۲۹ق، ۱۸) براین اساس فلسفه وضع عضل یا به جهت ضرری است که از این باب متوجه دختر می شود که این ضرر خارج از شمولیت ادله ولایت ولی است و این عدم شمولیت یا به جهت عموم ادله لاضرر است یا روایات مقیده ای است که در مورد جد صادر شده است.

نکته مهم دیگر در ضمانت اجرا در زمانی است که عدم کفایت عرفی بعد از نکاح و نزدیکی ایجاد گردد، به نحوی که حقوق زوج مختل گردد توضیح آنکه برخی مصادیق کفایت عرفی به جهت انتسابی بودن قبل و بعد از نکاح، از اوصافی است که یا متصف به وصف وجود و یا عدم است و امکان تغییر و تبدل در آن متصور نیست. به عنوان نمونه نسب از این قسم است. تغییر در نسب و انتساب به خانواده معین، قابل تغییر و تبدیل نیست. در مقابل برخی اوصاف اکتسابی که موجب کفایت عرفی گردیده نظیر دارائی و حسب، امکان تغییر در آن ها ممکن و محتمل است، بدین معنا که زوج در زمان عقد متصف به این اوصاف بوده و سپس فاقد آن می گردد. در این موارد به نظر می رسد مجرای قاعده امساک به معروف یا تسریح به احسان است. بنابراین زوج مکلف به اداء حقوق زوجیت در حد کفایت عرفیه به اقتضای معاشرت به معروف می گردد. دقیقا به همین جهت است که در سخنان متقدمین فقها، در حکم به تطلیق میان مرد معسر که از ابتدا معسر بوده و علم و آگاهی زوج به این اعسار و هم چنین مرد تهیدست و کسی که ملتزم به مسئولیت های زوجیت است و اکنون امر بر او سخت گردیده، تفاوت قائل شده اند. (سند ۱۴۲۹ق، ۳۴۰)

در نظام حقوقی ایرن قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳ اشعار می دارد: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرائط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده

پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص^۱ به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.» با تدقیق در ماده ۱۰۴۳ به وضوح دریافت می شود که اولاً مراد از این ماده، کفویت عرفی و نه شرعی است، چرا که در صورت فقدان کفویت شرعی، عقد نکاح، راساً باطل است. ثانیاً در کفویت عرفی نیز رعایت غبطه مولی علیها توسط ولی ضروری است. در حقیقت رعایت شئونات عرفی که مصادیقی از آن مورد اشاره قرار گرفت، باید توسط ولی محل نظر قرار گیرد و در صورتی که ولی با وجود کفو عرفی، از دادن اذن مضایقه نماید، اذن او ساقط است. حال در صورتی که خواستگاری وجود داشته باشد که از نظر ولی کفو عرفی دختر باشد، اما از نظر دختر، اینگونه نباشد، چه باید کرد. در این خصوص نظرات فقها را می توان به پنج دسته تقسیم نمود که اهم آن ها سه نظریه است: (محقق داماد ۱۳۸۴، ۵۳)

۱- ولایت از حین بلوغ ساقط می گردد و اختیار نکاح مطلقاً در دست دختر است. ۲- ولی می تواند بدون کسب موافقت دختر او را به نکاح در آورد. ۳- ولایت میان دختر و ولی او مشترک است. یعنی هریک به تنهایی می توانند با موافقت دیگری اقدام به نکاح بنمایند و چنانچه هریک به تنهایی اقدام نمودند، نکاح صحیح و نفوذ آن موقوف به اجازه دیگری است که پس از اجازه از زمان عقد، تنفیذ می گردد. بنابراین پاسخ علی المبنی از لحاظ فقهی، تفاوت می کند، با این حال از منظر قانون مدنی، از آن جا که نظریه سوم پذیرفته شده است، بنابراین اجازه دختر در فرض مذکور ضروری است. به نظر نگارنده همین نظر قابل اتکاست، چرا که میان مصلحت حمایتی ولی از دختر و احترام به اراده و اختیار وی در امر نکاح، نوعی تعادل برقرار می گردد. بدین ترتیب، نه استقلال اراده دختر نادیده انگاشته می شود و نه نقش حمایتی ولی در تصمیمی چنین خطر به کناری نهاده می شود. این نظر با مفاد قانون مدنی و عرف موجود مطابق است و مستظهر به نظر مشهور فقیهان معاصر است. بدین جهت، آن را می توان نظریه ای میانه، منسجم و برخوردار از استحکام فقهی و حقوقی دانست.

نکته مهم دیگر اینکه آیا عدم رعایت کفویت در نکاح دختر صغیره می تواند موجب فسخ

۱. فعلاً دادگاه خانواده و در جایی که این دادگاه تشکیل نشده است دادگاه عمومی.

نکاح توسط وی پس از بلوغ شود؟ در فقه امامیه هرچند برخی فقیهان به خیاری تحت عنوان بلوغ اشاره نموده اند که فلسفه وضع آن، عدم رعایت مصلحت مولی علیها در زمان عقد است، با این حال مشهور فقیهان اختیار صغیر و صغیره را در فسخ و امضای عقد، ضعیف شمرده اند. (یزدی، العروة الوثقی و التعليقات علیها ۱۳۸۸ ه.ش.، ۴۸۴) فلسفه وجود چنین خیاری، عدم وجود ولایت پس از بلوغ است. (جعفری لنگرودی، الفارق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۵۸) با این حال در فقه امامیه، شرط تزویج پدر و جد پدری، منوط به عدم مفسده شمرده شده است. بنابراین در صورتی که ولی طفل اقدام به تزویج وی در حالی که مفسده در عقد وجود داشته باشد، بنماید، عقد مزبور را فضولی دانسته اند و برخی برای طفل خیار و برخی اساساً آن را باطل دانسته اند که حتی با لحوق اجازه نیز، صحیح نمی گردد. (یزدی، العروة الوثقی و التعليقات علیها، ۱۳۸۸ ه.ش. ج ۱۵، ص ۴۸۶-۴۸۷) بحث مرتبط دیگر، انتخاب خواستگار غیراصلح توسط ولی در موردی است که دو خواستگار اصلح و غیراصلح وجود دارد. به عنوان نمونه پدر به جهت علائق خود، خواستگار غیراصلح را انتخاب نماید. در این موارد، ایشان قول به صحت عقد را مشکل شمرده اند. (یزدی، العروة الوثقی و التعليقات علیها، ۱۳۸۸ ه.ش. ج ۱۵، ص ۴۸۶) به نظر می رسد باید میان موردی که خواستگار غیراصلح، کفویت عرفی با دختر دارد و موردی که کفویت عرفی ندارد، قائل به تفصیل شد. بنابراین در ضمانت اجرای تزویج غیراصلحی که مفسده ای بر آن مترتب نیست، باید دو صورت مورد توجه قرار گیرد: نخست اینکه خواستگار غیراصلحی است که کفو مخطوبه است. در این صورت مشهور محشین عروه چنین عقدی را صحیح دانسته و خیاری برای صغیره پس از بلوغ قائل نشده اند. دوم اینکه خواستگار غیراصلحی است که کفو مخطوبه نیست. اگر چنین تزویجی مصداق تزویج به مفسده طفل قلمداد گردد، غیرنافذ و اگر چنین تزویجی، صرفاً تزویج به مصلحت طفل قلمداد نگردد، عقد صحیح و پس از بلوغ نیز حقی جهت فسخ آن وجود نخواهد داشت. (یزدی، العروة الوثقی و التعليقات علیها، ۱۳۸۸ ه.ش. ج ۱۵، ص ۴۸۶)

ابهام دیگر در این است که آیا عدم رعایت کفویت در نکاح می تواند مجوز درخواست طلاق از

سوی زوجه گردد؟ این فرض را می‌توان در دو صورت تقسیم بندی نمود. نخست در مواردی که اذنی برای دختر تصور نمی‌شود. این مورد اختصاص به نکاح قبل از سن بلوغ یعنی ۹ سال تمام قمری دارد. در نظام حقوقی ایران ماده ۱۰۴۱ چنین اشعار داشته است: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.» با عنایت به اینکه در نظام حقوقی ایران نکاح قبل از ۱۳ سالگی مشروط به سه شرط اذن ولی، رعایت مصلحت و تشخیص دادگاه صالح است و با توجه به مطالب مطروحه در خصوص فسخ نکاح، نمی‌توان به عنوان اولی چنین حقی را برای زوجه به رسمیت شناخت، با این حال اگر استمرار چنین نکاحی موجب عسر و حرج زوجه گردد، حکم، مشمول ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌باشد. در صورتی که تزویج دختر نیز پس از ۹ سال تمام قمری و قبل از ۱۳ سال باشد، از آن جا که در مرحله حدوث عقد، براساس مبنای نظام حقوقی ایران، اذن دختر نیز ضروری است، بنابراین علی‌القاعده چنین مجوزی نمی‌تواند صحیح قلمداد گردد.

۴. کفائت قانونی در نظام حقوقی ایران و ضمانت اجرای آن

با احتساب کفائت به عنوان مانع نکاح، براساس قانون مدنی می‌توان قسم سومی از کفویت را نیز شناسایی نمود که مقتضای شناسایی دولت مدرن است. کفویت قانونی در این معنا، به ممنوعیت‌ها یا شرایط خاصی اشاره دارد که قانونگذار به دلایل امنیتی، فرهنگی یا سیاسی بر ازدواج تحمیل می‌کند، حتی اگر این شرایط مستند به منابع فقهی نباشد یا با معیارهای عرفی در تعارض باشد. وجه تمایز بنیادین این نوع کفویت عبارت است از:

الف- منشأ مصلحت محور: این قسم از کفویت نه براساس نص صریح جزئی شرعی یا ملاک‌های عرفی است، بلکه برپایه حفظ تمامیت فرهنگی، امنیت ملی یا منافع عمومی است. ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.»

ب- ضمانت اجرای اداری یا کیفری: نقض این شرایط علاوه بر ضمانت اجرای عدم ثبت با



تنبيهات اداری یا ضمانت اجرای کیفری در مواردی منجر می شود. برخلاف کفویت شرعی که صرفاً منجر به بطلان عقد می شود. نمونه را می توان به ماده ۱۷ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ شمسی مراجعه کرد که براساس آن ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص بوده و دولت باید در هر نقطه مرجعی را برای دادن اجازه معین نماید. هر خارجی که بدون اجازه مذکور در فوق زن ایرانی را ازدواج نماید به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد. هم چنین قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه مصوب ۱۳۴۵/۱۰/۲۵ مقرر داشته است: «از این تاریخ ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه و یا کسانی که قبلاً بر اثر ازدواج به تابعیت ایران درآمده اند ممنوع است. کارمندان متخلف صلاحیت ادامه خدمت در وزارت خارجه را نخواهند داشت. تبصره ۱- از تاریخ تصویب این قانون هیچ فردی که همسرش تبعه بیگانه باشد و یا سابقاً تابعیت بیگانه داشته است به خدمت وزارت امور خارجه پذیرفته نخواهد شد. تبصره ۲- اعزام کارمندان فعلی وزارت امور خارجه که دارای همسرانی باشند که قبلاً تابعیت غیرایرانی داشته اند از هر طبقه و مقام به مأموریت ثابت کشورهای که همسر آنها تابعیت آن کشور را داشته اند ممنوع است. ج- تغییرپذیری براساس سیاست های دولت: این ممنوعیت ها می تواند با تغییر قوانین یا شرایط سیاسی تعدیل شوند (مانند تسهیلات موقت برای ازدواج با اتباع خاص). همانگونه که ازدواج با اتباع افغان نخست فاقد ممنوعیت قانونی بود، اما به جهت ملاحظات خاص، ممنوعیت هایی ایجاد گردید.»

۵. چالش های اصل کفایت در حقوق معاصر ایران

الف- لزوم اجابت خواستگار کفو

اگر مردی مسلمان که طبیعتاً کفو و همتای زنی مسلمان است، از او خواستگاری نماید، آیا قبول این خواستگاری بر زن، لازم است. فقیهان این فرع را با عنوان وجوب اجابت درخواست خواستگار کفو محل بحث قراردادده اند. به نظر می رسد در این خصوص باید میان خواستگاری نمودن مرد، از ولی دختر و خواستگاری نمودن از خود دختر، قائل به تفصیل شد.

در صورت اول که خواستگاری از ولی او صورت می گیرد، اگر مبنا بر لزوم اذن ولی در نکاح دختر باکره باشد، در این صورت از کلمات مشهور چنین استفاده می شود که اجابت چنین درخواستی واجب است، مخصوصا اگر زن، نیاز به ازدواج داشته باشد، چرا که واجب است ولی، به مصلحت مولی علیه اقدام نماید. (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ه. ق. ج ۱۲، ص ۱۳۹) دلیل مشهور، این روایت نبوی است که امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که «هرگاه کسی نزد شما آمد که از اخلاق و دین او خشنودید، او را همسر (دخترتان) کنید؛ و اگر چنین نکنید، فتنه ای در زمین و فساد بزرگی پدید خواهد آمد.»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۵، ص ۳۴۷)

در مقابل گروهی از فقها، امر در این روایت را نه به معنای وجوب که به جهت سایر ادله، آن را بر استحباب حمل نموده اند. به عنوان نمونه صاحب جواهر این روایت را منافی با روایاتی می داند که تزویج با فاسق و خصوصا شارب خمر و زانی و مخالف و زن مهاجر با اعرابی را مکروه شمرده است. بنابراین وی روایت را مقید به مواردی می داند که از مصادیق کراهتی نکاح نباشد. (نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۰۹) فقیهانی دیگر ابایی زن، فقدان مجوزات فسخ و عدم قصد یافتن خواستگار بهتر را نیز اضافه نموده اند. در داوری میان دو دسته از اقوال، از آن جا که هم مقتضای ادله اجتهادی و هم برآیند ادله فقهاتی هر دو بر نفی وجوب دلالت دارد، بنابراین دیدگاه قائل به استحباب قابل اثبات است. (محمدیان و ناجم حصاری، ۱۴۰۱، ص ۲۰۵) اما در صورتی که ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره، محل پذیرش قرار نگیرد، این فرض، سالبه به انتفاء موضوع است.

در فرض سوم که مبنای اذن پدر، لازم تلقی نگردد، و مخطوبه نیز خود دختر باشد، پذیرش نکاح، واجب نیست (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ه. ق. ج ۱۲، ص ۱۳۹)، چرا که در این موارد اصل نکاح نیز واجب نمی باشد، چه برسد به خصوصیات نکاح.

حال سؤال این است که آیا سقوط اذن ولی، صرفا در موارد عضل از نکاح با کفو شرعی است، یا شامل کفو عرفی هم می باشد. توضیح آنکه کفو عرفی به معنای مناسب بودن آن نکاح

۱ إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْصُونٍ خُلْفَهُ وَ دِينُهُ فَرَّوْجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ.



از نظر عرف است. این مناسبت ممکن است از جهت سن، علم، دارا و ندار بودن، سلامت و جمال و دیانت باشد. به همین جهت مرد ۶۰ ساله، کفو دختر باکره ۲۰ ساله نیست. مرد بی سواد، کفو زنی که تحصیلات عالیه دارد نیست. مرد لالابالی، کفو زن معتقد و متدین نیست. مرد بسیار ندار، کفو زنی که بسیار مالدار است نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹۹)

در اینکه نکاح با نبود کفویت عرفی صحیح است، هیچ مناقشه ای نیست، اما سؤال اساسی در این است که اگر ولی در موردی که کفویت شرعی وجود دارد ولی کفویت عرفی وجود ندارد، مانع از ازدواج مولی علیها شود، آیا چنین عضلی موجب سقوط اذن ولی می گردد؟ در صورتی که ولایت شرعی پدر بر دختر باکره، ثابت باشد، در صورتی که ولی با وجود خواستگار کفو، از تزویج مولی علیها، خودداری نماید^۱، فقیهان دو گونه فتوا داده اند. برخی معتقدند اگر ولی از تزویج با کفو عضل نماید، اعتبار اذن او ساقط است، اما در صورتی که از تزویج به غیر کفو منع کند، عضل نیست و براین سخن نقل اجماع کرده اند. (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۵، ش، ج ۲۳، ص ۲۳۲)

برخی از اعظم فقیهان نیز با تفکیک میان عضل از کفو مطلق و کفو خاص، معتقدند اگر ولی، مانع از ازدواج دختر باکره با مطلق کفو شود، در این صورت استیذان ساقط است، اما اگر ولی مانع ازدواج با کفو خاص شود، استیذان از وی ساقط نمی شود. (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۳)

در فرضی که ولی کفوی را اختیار کند و دختر کفو دیگری را، آیا ولایت ولی ساقط است؟ نظرات مختلف است. برخی فقیهان معاصر معتقدند به جهت انصراف ادله بر رعایت مصلحت مولی علیها و خیانت به وی در صورتی که این امر رعایت نگردد، حق دختر مقدم است و انتخاب او موجب انس بیشتر وی با شوهر می شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹۹)

۱ در لسان فقهی به این ممانعت، عضل گفته می شود.

ب- لزوم کفالت در نکاح موقت و عضل ولی

در خصوص نکاح موقت، نخست باید توجه نمود که عام فوقانی اصل اشتراک احکام نکاح دائم و موقت، مجرا است. بنابراین به جهت فقهی این دو عقد در این حکم مشترک اند. قانون مدنی در این خصوص ساکت است. علی المبنا با توجه به نظر قانون مدنی مبنی بر اشتراک اذن ولی و دختر، لزوم اذن ولی ضروری است، بنابراین در صورت وجود خواستگار کفو در نکاح موقت و رضایت دختر، عدم اذن ولی موجب عضل وی می گردد. با توجه به سکوت قانون گذار، یکی از شعب دیوان عالی کشور در رای در مواردی به عدم لزوم اخذ اذن ولی تصریح کرده است. در این رای آمده است: شرط اذن ولی در خصوص نکاح موقت دختر باکره، به شرایط و نوع تقلید زوج و زوجه، بستگی دارد. بنابراین در صورتی که حسب اعلام زوجین، آنها از مرجعی تقلید نمایند که نظر بر عدم اشتراط اذن ولی در نکاح موقت داشته باشد، انعقاد این عقد بدون اجازه ولی صحیح است.^۱ نقد صحت انتخاب نظر مرجعی که نظرویی موافق با روح قانون نباشد و ترجیح چنین نظری بر نظام واره قانونی، خود محتاج بحثی جداگانه است که مرتبط با این نوشتار نیست.

نتیجه گیری

اصل کفالت در نکاح، به عنوان یکی از مبانی مهم در فقه اسلامی و حقوق ایران، بر تناسب زوجین در ابعاد مختلفی مانند دین، موقعیت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارد. با این حال، این اصل در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران به صورت نامنقح و پرابهام باقی مانده است. درحالی که کفالت شرعی (برابری در دین) به عنوان شرط صحت نکاح شناخته شده و عدم رعایت آن موجب بطلان عقد می شود، کفالت عرفی (تناسب در حسب، نسب و دارایی) بیشتر به عنوان عاملی برای محدودیت ولایت ولی در ازدواج دختر باکره مطرح شده است. در حقوق ایران، ماده ی ۱۰۵۹ قانون مدنی به صراحت نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان را باطل می داند، اما

۱ شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور، شماره دادنامه قطعی: ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۷۵۰۰۱۱۷، تاریخ دادنامه قطعی:

در مورد کفالت عرفی، ماده‌ی ۱۰۴۳ قانون مدنی اختیار ولی را در صورت عدم وجود علت موجه محدود کرده است. با این وجود، ابهام در معیارهای دقیق کفویت و ضمانت اجراهای مؤثر، چالش‌های عملی در اجرای این اصل ایجاد کرده است. اصل کفالت در نظام حقوقی ایران به سه شکل شرعی، عرفی و قانونی ظهور یافته است. کفالت شرعی با تأکید بر برابری دینی زوجین، ضمانت اجرای بطلان عقد را دارد، درحالی که کفالت عرفی بیشتر ناظر به تناسب اجتماعی و اقتصادی است و ضمانت اجرای آن محدود به سقوط ولایت ولی در صورت عضل می‌شود. اما کفالت قانونی، به عنوان قسم سوم، با مصلحت‌اندیشی دولت در راستای حفظ امنیت ملی و منافع عمومی تعریف می‌شود و ضمانت اجرای آن اغلب اداری یا کیفری است. چالش‌های عمده در اجرای این اصل، از جمله لزوم اجابت خواستگار کفو و شمول کفالت در نکاح موقت است که نیازمند توجه بیشتر به بستر زمان و مکان در نظام حقوقی ایران جهت رفع برخی تعارضات در این حوزه می‌باشد.

بنابراین در پرتو چالش‌های نظری و اجرایی اصل کفالت در نکاح، به‌ویژه در تمایز میان ابعاد شرعی، عرفی و قانونی آن، بازنگری مفهومی و تقنینی در این زمینه ضرورتی انکارناپذیر دارد. تعیین معیارهای عینی و سنجش‌پذیر برای کفالت عرفی -همچون وضعیت اقتصادی، فرهنگی و تحصیلی زوجین- می‌تواند به خروج این مفهوم از وضعیت مبهم و سلیقه‌ای کمک کرده و از مداخله‌های شخصی یا طبقاتی در احراز آن جلوگیری نماید. از سوی دیگر، بازتعریف حدود ولایت ولی قهری در قلمرو کفالت، باید به‌گونه‌ای باشد که اختیار وی صرفاً در جهت حفظ مصلحت واقعی دختر اعمال گردد و در صورت امتناع غیرموجه، دادگاه خانواده بتواند با سهولت و فوریت حکم به سقوط ولایت صادر نماید.



منابع و مآخذ

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۱۳ ق. من لا یحضره الفقیه. دوم. جلد ۳. قم.
- ۲- ابن منظور. بدون تاریخ. لسان العرب. جلد ۱.
- ۳- ابن ادريس، محمد بن احمد. ۱۳۸۷. موسوعة ابن إدريس الحلبي. جلد ۱۱. تهران: دليل ما.
- ۴- ابن زهره، حمزه بن علی. ۱۴۱۷ ه. ق. غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع. ۱. جلد ۱. ۲ جلد. قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
- ۵- الزبيدي، محمد مرتضى. بدون تاریخ. تاج العروس من جواهر القاموس. جلد ۲۰.
- ۶- انصاری، قدرت الله. ۱۴۲۹ ه. ق. موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها. ۱. جلد ۱. ۷ جلد. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليه السلام.
- ۷- بحرانی، یوسف بن احمد. ۱۳۶۳ ه. ش. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. ۱. جلد ۲۳. ۲۵ جلد. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
- ۸- بروجردی، حسین. ۱۳۸۸. استفتاءات. جلد ۲. قم: مؤسسة آية الله العظمى البروجردی.
- ۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۳۸۶. الفارق. جلد ۲. تهران: گنج دانش.
- ۱۰- —. ۱۳۷۶. حقوق خانواده. دوم. تهران: گنج دانش.
- ۱۱- خوانساری احمد. جامع المدارك في شرح المختصر النافع. ج ۴، مكتبة الصدوق، ۱۳۵۵.
- ۱۲- سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۴۱۶ ه. ق. نظام النكاح في الشريعة الإسلامية الغراء. ۱. جلد ۲. ۲ جلد. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- ۱۳- سند، محمد. ۱۴۲۹ ق. سند العروة الوثقى، كتاب النكاح. جلد ۲. قم: باقيات.
- ۱۴- شبیری زنجانی، موسی. بدون تاریخ. كتاب نكاح (شبیری). ۱. جلد ۱۸. ۲۵ جلد. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- ۱۵- صدر، محمد. ۱۴۳۰ ه. ق. ما وراء الفقه. ۱. جلد ۶. ۱۰ جلد. بيروت: دارالأضواء.

- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۷ ه. ق. /الخلاف. ۱. جلد ۶. ۴. جلد. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
- ۱۷- عاملی محمد بن علی. نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام. ج ۱، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۳.
- ۱۸- علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۳۷۴ ه. ش. مختلف الشیعة في أحكام الشریعة. ۲. جلد ۹. ۷. جلد. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
- ۱۹- کاشف الغطاء، محمد حسین. ۱۳۵۹ ق. تحرير المجلة. ۱. جلد ۲. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ ق. /الكافي. چهارم. جلد ۵. تهران: الإسلامية.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۲۹ ق. کافي. جلد ۱۰. قم: دار الحديث.
- ۲۲- گلپایگانی، محمدرضا. بی تا. وسیلة النجاة (المحشي). جلد ۳. قم.
- ۲۳- محقق داماد، مصطفی. ۱۳۸۴. بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن. دوازدهم. تهران: گنج دانش.
- ۲۴- محقق کرکی، علی بن حسین. ۱۴۱۴ ه. ق. جامع المقاصد في شرح القواعد. ۲. جلد ۱۲. ۱۴. جلد. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- ۲۵- محمدیان، علی، و محمد ناظم حصاری. ۱۴۰۱. “درنگی فقهی در ادله لزوم استجابت خواستگار هم کفو توسط ولی دختر.” پژوهش های فقه و حقوق اسلامی ۶۷.
- ۲۶- مشکینی اردبیلی، علی. ۱۳۹۲ ه. ش. مصطلحات الفقه. ۱. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۹۰. انوار الفقاهه في احکام العترة الطاهرة. جلد ۱. قم: دار النشر الامام علی بن ابی طالب.
- ۲۸- موسوی خوانساری، احمد. ۱۳۵۵ ه. ش. جامع المدارک في شرح المختصر النافع. ۲. جلد ۷. ۴. جلد. تهران: مكتبة الصدوق.



- ۲۹- موسوی عاملی، محمد بن علی. ۱۴۱۳ ه. ق. *نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*. ۱. جلد ۲. ۱. جلد. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
- ۳۰- نجفی، محمد حسن. بی تا. *جواهر الکلام (ط. / القديمة)*. ۷. جلد ۳۰. ۳. جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۳۱- یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. ۱۴۲۱ ه. ق. *العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)*. ۱. جلد ۶. ۵. جلد. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
- ۳۲- —. ۱۳۸۸ ه. ش. *العروة الوثقی والتعليقات علیها*. ۱. جلد ۱۵. ۱۵. جلد. قم: مؤسسة السبطين عالمية العالمية.